

گلبدن نامه، گزارشی زنانه از تاریخ تیموریان هند

لیلا الهیان^۱

چکیده

شبه‌قاره هند در قرن دهم، از مراکز شکوفایی زبان و ادب فارسی به دور از سرزمین مادری خود بوده است. گلبدن‌نامه نخستین نثر بانو‌نیشته فارسی، متعلق به این دوره است که به قلم بانویی غیرایرانی نگاشته شده است. گلبدن، از منظر زنی دارای اعتبار اجتماعی و ناظر بر حوادث، خاطراتی از سلوک اجتماعی و خانوادگی پدرش، بابر و برادر خود، همایون، را برجای گذاشته است. به نظر می‌رسد این کتاب فراتر از خاطره‌گویی، با زبانی زنانه در پی برجسته کردن، پنهان کردن یا دگرگون جلوه‌دادن موضوعاتی بوده است. مسأله پژوهش پیش‌رو این است که گلبدن نامه به چه مباحث تاریخی - فرهنگی به‌ویژه در نمایاندن بخش همیشه پنهان مانده حکومت‌ها یعنی زنان، اندرونی و روابط آنها از نگاه یک زن پرداخته و ازین رهگذر چگونه روایت تاریخی از پدر و برادر خود عرضه کرده است. پس از شرح محتوای تاریخی کتاب، دو موضوع در خور تأمل جایگاه زنان دربار و نیز باورها و آیین‌هایی که در خلال خاطرات بازنمایی شده، واکاوی شد. در نتیجه مشخص شد شخصیت‌ها و خاطرات طرح شده معمولاً به اعتبار ارتباط خانوادگی با شاه حاضر (اکبرشاه) انتخاب شده‌اند و نویسنده از منظری زنانه در پی اثبات حقانیت حکومت همایون، وفاداری برادر دیگرش، هندال، صمیمت عمیق آنها و تلاششان برای نكوداشت زنان و مناسبات خانوادگی است.

کلیدواژه‌ها: تیموریان هند، گلبدن نامه، زنانه نویسی، بابرشاه، همایون شاه

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ایران، elahiyan@yahoo.com

۱. مقدمه

ورود زبان فارسی به شبه‌قاره هند پیشینه‌ای کهن دارد؛ زبان و ادبیات فارسی قرن‌ها در آن دیار استفاده می‌شده، اما حضور شاهان و حکومت‌های مروج زبان و ادب فارسی (از حمله غزنویان تا گورکانیان) در این امر بی‌تأثیر نبوده است. ظهیرالدین بابر (۹۳۷-۹۰۹ق) پسر عمر شیخ و نبیره میرانشاه پسر امیر تیمور گورکانی، که خود در دامان تمدن ایرانی بالیده بود، با حمله به هند و شکست سلطان ابراهیم لودی سلسله تیموری هندوستان را بنیان نهاد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱). او دوستداری زبان فارسی را در فرندان خود پرورد؛ بسیاری از تیموریان به زبان فارسی شعر می‌سروده و حتی دیوان شعر و نیز کتاب‌هایی به زبان فارسی داشته‌اند؛ از فرزندان بابر همایون شاه، جانشین وی، میرزا هندال، میرزا عسکری، میرزا کامران و گلبدن بیگم جملگی شاعر و آغازگر نهضتی بودند که به باور صفا (۱۳۷۹: ۴/ ۲۰۸-۲۰۷) نجات بخش شعر و ادب فارسی از زبونی و تنهایی بود که ترکان قزلباش و ملایان عرب‌نژاد در عهد صفوی فراهم آورده بودند.

همایون (حک: ۹۳۷-۹۶۳ق) از آمد شد شاعران به دربار خود استقبال می‌کرد، حتی مشهور است که پس از پناهندگی به دربار شاه طهماسب در بازگشت، تعدادی از شاعران و ارباب فضل و هنر را با خود به همراه برد. اما فرزند او اکبرشاه (-۹۶۴ق) که از مادری ایرانی زاده شده بود (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۸۰/۲) بیش از دیگران در رونق این بازار کوشید و به باور برخی دوره پنجاه ساله حکومت او عصر طلایی زبان فارسی در شبه‌قاره هند بود (صادقی نقدعلی علیا و امامی، ۱۳۹۷: ۸۲). علاوه بر شعر، کتاب‌های فراوانی در موضوعات متفاوت به تشویق و توصیه وی نگاشته شد. به نظر می‌رسد اکبرشاه، زنان را نیز در این نهضت بیشتر پذیرفته و حمایت کرده است؛ چنانکه در دوره حکومت او برای اولین بار تذکره‌ای در احوال زنان شاعر به قلم فخری بن امیری هروی نوشته و به ماهم بیگم، مادر همایون، تقدیم شد. (کراچی، ۱۳۹۴: ۱۰/۱) در همین ایام است که به دستور اکبرشاه کار نگارش کتاب‌های تاریخ در باب تیموریان آغاز شد و جهانگیرشاه آن را ادامه داد. از جمله اکبرشاه از عمه خود گلبدن بیگم که از زنان صاحب رای و دانشمند روزگار خود بود و زبان‌های ترکی و فارسی را به خوبی می‌دانست، خواست خاطرات خود را از حکومت پدرش،

لیلا الهیان ۳

بابر (۹۳۷/۸۸۷-۸۸۸ق) و برادرش، همایون ثبت کند تا منبع ابوالفضل علامی در تألیف اکبرنامه باشد. (افشار، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۱؛ حسنی، ۱۹۸۱: ۳۲۸/۵؛ آفتاب، ۱۳۶۴: ۹۸) این کتاب که در ایران با نام گلبدن‌نامه منتشر شده، به ظن قوی اولین نثر بانو نبشت زبان فارسی آن‌هم درباره تاریخ است.

تاریخ تولد شاهدخت تیموری احتمالاً ۹۲۹ق است، زیرا خود نقل کرده که در زمان مرگ پدر (۹۳۷ق) هشت ساله بوده است (گلبدن بیگم، ۱۳۸۳: ۲۹). پس کودکی را در ایام حکوت بابر، جوانی را در روزگار همایون و کهن‌سالی خود را در عهد پادشاهی اکبر شاه (۱۰۱۴-۹۴۹ق) گذراند و در ۱۰۱۱ق از دنیا رفت. (افشار، ۱۳۸۳: ۹)

تنها نسخه یافت شده از خاطرات گلبدن را کلنل جرج ویلیام هامیلتون در ۱۸۶۸م در هند خرید؛ این کتاب سپس به کتابخانه موزه بریتانیا منتقل شد. هرچند گلبدن این نوشته‌ها را «واقعه» یا «تذکره» یا «مختصر» خوانده، گویا خاطرات وی عنوانی نداشته است. «احوال همایون پادشاه جمع کرده گلبدن بیگم بنت بابر پادشاه عمه اکبر شاه»، عنوانی است که مالک نسخه بر صفحه آغازین نوشته بوده است. قسمت آخر کتاب که وقایع سه سال آخر حکمرانی همایون بوده، از میان رفته و کتاب با حادثه کور شدن کامران میرزا (برادر همایون شاه و گلبدن) در سال ۹۶۱ خاتمه یافته است. ریو این نسخه را ذیل نام «احوال همایون پادشاه» در فهرست نسخ خطی کتابخانه موزه بریتانیا معرفی کرد. آنت بوریج آن را همایون‌نامه نام نهاد و برای اولین بار در سال ۱۹۰۲م به همراه ترجمه انگلیسی چاپ کرد. در لکهنو در سال ۱۹۲۵ م با نام همایون‌نامه گلبدن بار دیگر چاپ شد (bazmee Ansari, 1965: 1134). رشید اختر بدوی نیز در سال ۱۳۴۵ش/ ۱۹۶۶ م ترجمه اردوی آن را منتشر کرد. (افشار، همان: ۱۸؛ آفتاب؛ همان: ۱۰۱). در ایران ایرج افشار این کتاب را بر اساس همان تنها نسخه تصحیح و منتشر کرد و به قیاس از بابر‌نامه که ذکر وقایع زندگی بابر است، آن را گلبدن‌نامه نامید (۱۳۸۳: ۱۳). افشار میکروفیلم مورد استفاده خود را فاقد یادداشت مالک نسخه دانسته است. (همان: ۱۲)

۱.۱ طرح مسأله

گلبدن‌نامه از چند وجه اهمیتی بسزا دارد: به ظن قوی، نخستین بانو نبشت نثر فارسی است. (افشار، همان: ۱۹) غروی گلبدن را تنها زن تاریخ نویس در تاریخ ادبی ایران و کتاب وی را اولین تاریخ مدون بابریان به فارسی دانسته (۱۳۴۹: ۳۱)؛ خالد آفتاب (۱۳۶۹: ۱۵۴) به اغراق کتاب را از آن جهت که اثری تاریخی به قلم یک زن است، در جهان بی مانند دانسته و بایمت‌اف (۱۳۷۷: ۱۹) در نقلی معتدل تر وی را نخستین زن مورخ عالم اسلام به شمار آورده است. به هر روی اگر این اثر اولین اثر تاریخی به قلم یک بانوی پارسی نویسنده باشد، بی تردید از اولین آثار موجود و از این‌روی مهم و درخور بررسی است. از نظر تاریخی این کتاب حلقه واسط کتاب اکبرنامه و بابرنامه است که به صورت خاطره خود نوشت یک بانوی درباری، بخشی از تاریخ تیموریان را نقل کرده است؛ همچنین اطلاعات تاریخی مستند و بی‌همتایی درباب تعداد، هویت و نسب خانوادگی زنان دربار برجای گذاشته است. در این کتاب به احوال زنان در حوادث تاریخی نیز توجه شده، از اندرونی دربار تیموریان هند و روابط زنان دربار با یکدیگر، با شاه و نقش و تأثیرگذاری آنها در سیاست اشارت‌هایی رفته است؛ اطلاعاتی که در کتاب‌های تاریخ معمولاً مغفول می‌ماند. دیگر آنکه گلبدن خاطرات خود را در مقام شاهدختی صاحب جایگاه در دربار سه پادشاه نوشته است. نویسنده بدون ترس از جنسیت خود اصرار داشته راوی خاطراتش از زاویه دید یک زن و با حفظ نگرش و خلق و خوی زنانه حوادث را روایت کند. ازین روی حتی از مستوری‌های زنان فارسی‌سرای خبری نیست؛ پس در مطالعات تاریخ ادبیات، بررسی سبک نگارش زنان و زنانه‌نویسی، اثری درخور تأمل است که بررسی آن ضروری می‌نماید.

در پژوهش پیش‌رو مسأله اصلی این است که گلبدن‌نامه، از نگاه یک زن به چه مباحث تاریخی - فرهنگی به‌ویژه در نمایاندن بخش همیشه پنهان‌مانده حکومت‌ها یعنی زنان، اندرونی و روابط آنها پرداخته و نویسنده ازین رهگذر چگونه روایت تاریخی از پدر و برادر خود عرضه کرده است. با این پرسش اصلی که گلبدن درپس‌گزینش برخی اتفاقات تاریخی - فرهنگی که زنان در آن حضور فعال داشته یا شاهد آن بوده‌اند، در پی القاء چه موضوعی بوده است؟ به این منظور ابتدا محتوای تاریخی کتاب بازنمایی خواهد شد؛ سپس دو موضوع در خور تأمل جایگاه زنان دربار (همسران، خواهران، عمه و خاله‌ها، مادران و...) و نیز باورها و آیین‌هایی که در شرح خاطرات

آمده (باورها و آیین‌های دینی، رسوم خاص درباری، آیین‌های عام مردم هندوستان و رسوم مشترک با فرهنگ ایرانی) واکاوی خواهد شد. با مراجعه به دیگر کتاب‌های تاریخی هم‌روزگار آن در نتیجه مشخص شد شخصیت‌ها و خاطرات طرح شده معمولاً به اعتبار ارتباط خانوادگی با شاه حاضر (اکبر شاه) پررنگ شده‌اند و نویسنده از منظری زنانه در پی دفاع از حقانیت حکومت همایون شاه، پنهان یا توجیح کردن خیانت‌ها و اشتباهات سیاسی برادرش هندال، صمیمت عمیق آنها و تلاششان برای نکوداشت زنان و مناسبات خانوادگی است؛ از همین روی در جایگاه شاهزاده‌ای متنفذ، تأثیر تاریخی زنان اندرونی را ثبت کرده است.

۲. پیشینه تحقیق

در ایران هرچند گلبدن‌نامه به مثابه منبعی تاریخی محل رجوع تاریخ‌پژوهان بوده، متن کتاب چنان که باید، مورد توجه و پژوهش پژوهشگران قرار نگرفته است. دانشنامه‌ها نیز در خلال شرح احوال گلبدن (در مقام شخصیتی تاریخی) تنها به کتاب وی اشاره کرده‌اند. بر اساس یافته‌های نگارنده، ابتدا مهدی غروی (۱۳۴۹) تنها به شرح زندگی گلبدن با استناد از گلبدن‌نامه پرداخته و پس از آن مختصری کتاب وی را معرفی کرده و به ایجاز به ویژگی‌های زبانی، اشارات آن به تاریخ صفوی و تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانی پرداخته است. این نوشته موجز حامل تعمق پژوهشی چندانی بر متن کتاب نیست. پس از آن خالده آفتاب (۱۳۶۹) نیز با شیفتگی گلبدن و کتابش را معرفی و توصیف کرد. سپس بایمت اف (۱۳۷۷) در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا با نگاهی به مقاله غروی و خالده آفتاب بدون نگاهی تحلیلی این اثر را معرفی کرد. تنها پژوهش موجود درباره این اثر تاریخ نگری و تاریخ نگاری گلبدن بانو (صادقی و عطایی، ۲۰۱۷) است. نویسندگان در این اثر با نگاهی تاریخی و نیز بررسی تواریخ هم دوره یا نزدیک به عصر گلبدن تلاش کرده‌اند نشان دهند که نویسنده، آگاهانه و گزینش شده بخش‌هایی از زندگی خود را نقل کرده که از حاکمیت همایون دفاع کند. در این بین نگارندگان به داستان پناهندگی همایون به ایران، نبرد پانی‌پت، روابط دیگر برادران همایون و موضع بابر به ولیعهدی و سپس پادشاهی همایون پرداخته‌اند. نگارنده جز این، پژوهشی دیگر درباره گلبدن‌نامه و اهمیت آن نیافت. پژوهش پیش رو با تأیید دیدگاه صادقی و عطایی

مبنی بر گزینشی بودن خاطرات از موضعی سیاسی، با نگاهی متن محور به تحلیل انتقادی کتاب پرداخته است.

۳. بررسی موضوعی گلبدن نامه

گلبدن نامه از دو بخش ایام پادشاهی بابر و روزگار حکومت همایون تشکیل شده است. فصل اول کمتر از یک چهارم کتاب را تشکیل می‌دهد و فصل دوم بیشتر کتاب را از آن خود کرده است.

۳.۱ عصر بابر

بخش اندکی از خاطرات گلبدن دربارهٔ حکومت پدر است؛ از آن روی که وی در آن زمان کودک بوده و کمتر خاطره‌ای را به خاطر داشته است. (۱۳۸۳: ۲۹) به نظر می‌رسد وجود کتاب بابرنامه که گلبدن با نام *واقعه نامه شاه بابام* از آن یاد کرده (همان) در اختصار این بخش بی‌تأثیر نبوده باشد. این فصل که بخش آغازین کتاب است، در مقام دیباچه کتاب به‌خوبی سلسله تیموریان هند را معرفی کرده و به‌طور موجز با شرح خطبه خواندن بابر در ولایت اندجان، پایتخت ولایت فرغانه، در سن دوازده سالگی خواننده را با موضوع کتاب آشنا کرده است. سپس از جنگ‌ها، فتوحات و شکست‌های پدر یاد کرده و محدوده قلمرو او از سمرقند، بدخشان، کابل، قندز، بهیره، قلات تا قندهار را نیز به تصویر کشیده است. (نک همان: ۳۰-۳۴). نویسنده خود را در مقام یکی از شخصیت‌های کتاب، بانویی معتبر و محترم معرفی کرده که پیوند عاطفی عمیقی میان او و پدر و برادرانش برقرار است. او در همان آغاز کار خود را فرزند شاه معرفی کرده و از شاه با عبارت صمیمی، تقریباً زنانه و حامل نسبت خانوایی «شاه بابام» یاد کرده است. (همان: ۲۹) زنی از دربار که تا بدان پایه اعتبار و آگاهی دارد که از او خواسته می‌شود وقایع دربار را بنگارد: «حکم شده بود که آنچه از واقعه فردوس مکانی [بابر] و حضرت جنت آشیانی [همایون] می‌دانسته باشید، بنویسید.» (همانجا).

در این بخش گلبدن به ذکر دقیق نام همسران شاه پدر و فرزندان وی پرداخته: «اول از اکم که ماهم بیگم باشند: حضرت همایون پادشاه و باربول میرزا و مهرجان بیگم و ایشان دولت بیگم و فاروق میرزا. دیگر معصومه بیگم که هنگام زاییدن فوت شد و نام مادر به دختر ماندند...» (همان: ۳۵) در خلال این معرفی، مستندات تاریخی همچون

زمان تولد گلبدن، زمان تولد، آغاز حکومت و مرگ بابر و زمان تولد همایون و نام و محل تولد دیگر فرزندان قابل دریافت است؛ همچنین نام کسان مرتبط با دربار را در صورت نیاز با نام مادر و همسر یا زنان مرتبط با آنها ذکر کرده و زنان را نیز با نام پدر یا برادر و کمتر به واسطه همسرانشان معرفی کرده است: «از دختر سلطان ابوسعید میرزا هفت بیگم آمده بودند: گوهرشاد بیگم و فخر جهان بیگم و...» (همان: ۴۰). ازین رهگذر نویسنده مانند یک روایت داستانی تمام شخصیت‌ها و موضع خود را نسبت به هر یک از این شخصیت‌ها مشخص کرده است. نکته دیگری که گلبدن بسیار به نمایش آن اصرار دارد، وجود رابطه عاطفی بابر با زنان خویشاوند و رعایت حال خاله‌ها و عمه‌ها و... است (به‌عنوان نمونه بنگرید به همان: ۳۴) هرچند بیان این دلجویی‌ها بیشتر در اثنای اختلافات سیاسی و حتی جنگ همراه یا با مردان این زنان است (به‌عنوان نمونه بنگرید به داستان میرزاخان: ۳۴) به‌طور کلی خاطراتی که گلبدن واگویی می‌کند، خواه ناخواه بیان دشمنی‌ها و توطئه‌های اقوام و نزدیکان شاه است و او در این نقل پیوسته در تلاش است شاه را مهربان با خویشان و رؤوف با وابستگان آنها نشان دهد، تا آنجا که در بیان علت بیماری و مرگ شاه که سم خوراندن مادر سلطان ابراهیم به وی دانسته شده چنین شرح داده: «با وجود آنکه حضرت پادشاهی آن بیوه بدبخت را مادر می‌گفتند و جا و جاگیر تعیین کرده و رعایت کلی فرموده بودند و فرموده بودند که مرا به جای سلطان ابراهیم خود بدان...» (همان: ۵۱، نیز بنگرید: ۳۹؛ ۴۶) چنان که پیداست گلبدن در این نقل روابط مادر و فرزند را پررنگ کرده و ازین طریق داستان کشته شدن سلطان ابراهیم به دست بابر تلطیف و کم رنگ شده است.

به نظر می‌رسد در خلال خاطره‌گویی از روزگار بابر یک هدف سیاسی اصلی به‌طور ظریفی پوشیده بیان شده است و آن برتری همایون بر دیگران و حقانیت او در کسب جایگاه پدر است که در داستان‌های اصلی دیده می‌شود؛ یک بار در داستان بیماری برادرش، آلور، که شاه به سبب بی‌تابی مادر، به دیدار او می‌رود. در این اثنا خبر بیماری همایون نیز به شاه می‌رسد. جمله کلیدی در قالب گفتگوی شاه و مادر همایون عرضه می‌شود. مادر همایون شاه را از غم فرزند به دور می‌خواند و شاه در پاسخ می‌گوید: «...هیچ فرزندی را برابر همایون تو دوست نمی‌دارم از برای آنکه سلطنت و پادشاهی و دنیای روشن را از برای یگانه جهان و نادره دوران کامگار برخوردار همایون می‌خواهم، نه برای دیگران.» (همان: ۴۸) و باز در ادامه داستان بلافاصله از اشتیاق شاه برای دیدار

فرزند دیگر، هندال، می‌گوید؛ چنانکه گویی دوستداری شاه به هر دو پسر را می‌گوید تا رتبه و جایگاه هریک را تعیین کند. این هدف در داستان مرگ شاه و وصیت او مبنی بر جانشینی همایون در نزد اهل حرم بار دیگر دنبال شده است. (همان: ۵۱؛ نیز بنگرید به: ۶۷) این فصل با شرح ماجرای روزهای پایانی زندگی بابر، ماجرای مرگ بابر و سوگواری زنان اندرونی پایان می‌یابد.

۲.۳ عصر همایون

فصل دوم گلبدن نامه از اعلام پادشاهی همایون آغاز شده است. گلبدن برخی سوانح ایام زندگی همایون را از حکومت یافتن همایون، جنگ‌ها، فتوحات، شکست‌ها از جمله پناه آوردن به ایران تا به میل کشیدن چشم برادرش، میرزا کامران و نیز امور خانوادگی همایون را بازگو کرده است. برخی حوادث به‌طور کلی و گذرا شرح داده شده است. «در این اثنا سلطان محمد میرزا و محمد سلطان میرزا را حکم شد که به چشم هر دو میل کشند. در میل کشیدن تجوب سلطان کور شد و به محمد سلطان میرزا کسی که میل کشید به چشم مشارالیه آسیب نرسانید.» (همان: ۵۷) اتفاقاً در این مواد گلبدن مانند مورخی به نقل حواث با ترتیبی تاریخی اکتفا کرده است: «...بعد از یکسال خبر آمد که میرزا کامران باز جمعیت کرده استعداد جنگ دارد. حضرت نیز سامان جنگ نموده متوجه تنگی‌ها شدند و میرزا هندال در ملازمت حضرت را می‌شدند...» (همان: ۱۳۲) در برخی از این حوادث پیداست که خود حضور نداشته، اما منبع گفته‌های خود را نیز ذکر نکرده است: «حضرت حکم کردند به مغولان که آنها را پاره‌پاره کردند و اکثر مردم میرزا کامران که به جنگ رفته بودند، به دست مردم پادشاهی اسیر شدند و دستگیر گشتند و آن حضرت بعضی را کشتند و بعضی را در بند کردند. از آن میان جوکی خان که از امرایان میرزا کامران بود او نیز به دست افتاد.» (همان: ۱۱۸) در عوض شرح برخی از ماجراها با جزئیات و دقت فراوان حتی در رنگ‌ها، مکان نشستن افراد و ... بیان شده است. این حوادث که با نگاهی زنانه نقل شده، آنهایی است که خود در آن حضور داشته (بنگرید به داستان مرگ ماهم بیگم، مادر همایون شاه، همان: ۵۸؛ طوی خانه طلسم، همان: ۶۴-۶۷) یا ماجراهایی است که زنان در آن حضور داشته و احتمالاً با همان جزئیات برای گلبدن تعریف کرده‌اند؛ مانند وصف

حضور زنان در جنگ بر لب رود گنگ: «و میرزا هندال حضرت والدۀ خود را که دلدار بیگم باشند و همشیره که گلچهره بیگم باشند و افغانی آغۀ چه و گلنار آغۀ چه و نارگل آغۀ چه و اهل و عیال امرا و غیره را در پیش انداخته می‌بردند که گوران بسیار بر ایشان تاختند...» (همان: ۸۰؛ نیز بنگرید به داستان فرار همایون به ایران و مهمانی زنان درباری در ایران به نقل از حمیده بیگم، همسر همایون: ۱۰۵-۱۰۷) نویسنده به شیوه‌ای هدفمند قصد داشته رنگ و بوی عاطفی بیشتری به برخی داستان‌ها ببخشد. البته در این بیان عاطفی گاهی رویکرد سیاسی او نهفته شده است. (به‌عنوان نمونه بنگرید به: داستان مرگ برادرش میرزا هندال، همان: ۱۳۲-۱۳۴؛ داستان ازدواج حمیده بیگم، مادر اکبرشاه با همایون، همان: ۸۵-۸۶) یا از اخبار اندرونی است یا خاطراتی که یک سویۀ آن زنان دربارند یا در جنگ‌ها و سفرها در موضع و دشواری‌ها و پیش‌آمدهای زنان دربار و از همین روست که مطالب این کتاب چه به سبب شیوۀ بیان تاریخ و چه به سبب تازگی از دیگر کتاب‌های تاریخی متمایز است. (نک: ادامه مقاله)

۴. مناسبات افراد در گلبدن‌نامه

در گلبدن‌نامه فقط دشمنان بیگانه گفتگو یا ارتباطی با شخصیت‌های مطرح شده در کتاب ندارند؛ گلبدن روابط و مناسبات را به‌دقت گزینش کرده تا در پی آن با قالب گفتمانی مناسب، مفهوم مورد نظر را القاء کند. تحلیل این روابط به بازنمایی قدرت و سلطه در زمان نگارش کتاب کمک می‌کند. بر اساس همین روابط، میزان شرح جزئیات، حضور افراد و میزان سخن گفتن یا طرف گفتگو قرار گرفتن هریک تعیین شده. این انتخاب‌ها مؤید آن است که گفتمان نیز مانند دیگر منابع اجتماعی که قدرت را می‌سازند، به طور برابر بین همگان توزیع نشده، پس افراد با صلاحدید طرف قدرت مجال نقش‌هایی چون تماشاچی، شنونده گذری، مخاطب، ناظر و... می‌گیرند. (ون دایک، ۱۳۸۲: ۳۵۲) روابط قدرت در این کتاب در سه‌گونه رابطه توزیع شده است:

۴. ۱ روابط خویشاوندی

روابط خویشاوندی در گلبدن‌نامه تنها منحصر به مردان نیست بلکه زنان را نیز شامل می‌شود. در میان زنان بابر ماهم بیگم، مادر همایون بیش از زنان دیگر در

خاطرات حضور دارد. نام او با القابش هفده بار در نقل خاطرات آمده است. (برای نمونه نک: همان: ۳۵، ۴۴-۴۵، ۵۵-۵۶) از زنان همایون نیز حمیده بیگم، مادر اکبرشاه است که به تفضیل از داستان ازدواجش سخن رفته، در هر سفر و مراسمی که حضور داشته نام او آمده و حتی اتفاقات تاریخی که گلبدن نبوده به نقل از حمیده بیگم استناد و اعتبار بخشیده شده. نام او نیز هجده بار در میان خاطرات و نقل حوادث آمده است. (برای نمونه نک: همان: ۸۱، ۸۵-۸۶، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۰۹-۱۱۱) در حالی که از دلداری بیگم مادر گلبدن دوازده بار نام رفته و بعد از آن دیگر زنان قوم و همسران شاه در هنگام زایمان، مهمانی، گلایه از شاه و... یکی دو بار نام برده می‌شوند؛ از مردان نیز جز همایون، نام عسکری میرزا بیست بار، نام کامران میرزا سی و چهار بار و نام هندال، سی و هفت بار آمده است. هر سه این افراد برادران گلبدن و همایونند که در ماجراها، گفتگوها و... یکی از پایه‌های اصلی شکل‌گیری حوادث هستند. تنها یک سوم نام‌های ذکر شده، کسانی غیر از خویشان گلبدن هستند. این افراد معمولاً در بخش تاریخی کتاب گلبدن که نقل کلی و موجز فتوحات و شکست‌های شاه است حضور دارند.

۴.۲ روابط عاطفی

بنای خاطره-گویی گلبدن بر نشان دادن و پررنگ کردن روابط عاطفی افراد است. طرف قدرت در این خاطرات پیوسته مهربان و وابسته به افراد خانواده به تصویر کشیده شده است و در نظر داشتن این نکته در تحلیل انتقادی گلبدن‌نامه ضروری است. در این کار تا بدانجا افراط شده که تصمیمات تاریخی شاه همایون را به ابرام و خواست اطرافیان معول می‌کند. «عاقبت الامر جمیع خوانین و سلاطین و وضع و شریف و صغیر و کبیر و سپاهی و رعیت و غیره که از دست میرزا کامران داغ‌ها داشتند در آن مجلس متفق شده به عرض حضرت پادشاه رسانیدند که در پادشاهی و تحکم رسم برادری منظور نمی‌باشد...» (همان: ۱۳۶) در ماجرای به میل کشیدن چشم کامران میرزا، برخلاف دیگر بخش‌های کتاب هیچ‌یک از خواهران و برادران و اقوام نه در تأیید و رد و نه در صدور حکم حضور ندارند و همایون نیز ازین حکم میرا شده است. بابر نیز با چهره پدر مهربان، در همه مناسبات سیاسی و اجتماعی با چهره و کلماتی حاوی بار عاطفی وصف شده؛ تأیید جانشینی همایون نه در قامت حکمی شاهانه که در قالب کلماتی بیان می‌شوند که محبت شاه را به همایون افزون و بی‌اندازه نشان دهد. در واقع اینجا بیان

قدرت، بیانی عاطفی است: «هیچ فرزندی را برابر همایون تو دوست نمی‌دارم...سلطنت پادشاهی و دنیای روشن را از برای یگانه جهان و نادره دوران کامگار برخوردار فرزند دلبد همایون می‌خواهم نه دیگران» (همان: ۴۸) این وجه اغراق‌شده تقریباً در تمام کتاب به چشم می‌خورد. اتفاقاً در همین بخش‌هاست که کلام نویسنده ادبی‌تر شده، تنها در این بخش‌ها از ابزار بلاغی تشبیه و استعاره استفاده شده و از شکل روایتی تاریخی فاصله گرفته است. همین نکته مهم در گلبدن‌نامه باعث شده که پژوهشگران اغراض ثانویه جملات او را درنیابند و گاه نتوانند به مثابه تاریخ از آن استفاده کنند؛ در هر حالی که بسیاری از مورخان روایتی دور از واقع عرضه کرده‌اند. این ویژگی گلبدن‌نامه ما را به پذیرش این باور سوق می‌دهد که حیات ادبی به همان اندازه که به تاریخ ادبیات وابسته است، به تاریخ سیاسی و حیات سیاسی نیز وابسته و نزدیک است. (طه حسین، ۱۳۹۵: ۴۱)

۴. ۳ روابط سیاسی

غرض اصلی از پررنگ کردن روابط خویشاوندی و عاطفی در کتاب، پنهان کردن اصلی‌ترین قوه محرکه حوادث یعنی مواضع سیاسی افراد است. بیشتر روابط در نهایت با رویکرد سیاسی افراد مشخص شده‌اند. در برخی حوادث ردپای این‌گونه روابط به خوبی پیداست؛ مثلاً بنگرید به روایت نویسنده از جانبداری از همایون که سبب شد کامران میرزا، برادر و رقیب همایون، رفتار نامناسبی با گلبدن داشته باشد و او را وادارد تا به همسرش، خضرخان، نامه بنویسد و از وی بخواهد همراه نیروهایش به کامران میرزا بپیوندد؛ در این ماجرا گلبدن بیگم به بهانه بی‌سوادی خضرخان، از این کار سرباز زد و مخفیانه به او پیغام داد که از کامران میرزا حمایت نکند (همان: ۱۱۷).

با وجود غلبه و درهم‌تنیدگی دو رابطه سیاسی و خویشاوندی در خاطرات گلبدن، روابط عاطفی در سطح خاطرات، این مناسبات را پنهان ساخته است. برگزیدن شخصیت‌هایی از میان زنان برای پررنگ جلوه دادن مناسبات عاطفی یک حکومت بهترین گزینه است. پس با بررسی مطالب و اهداف مستتر در دو موضوع پربسامد آیین‌ها، باورها و رسوم و جایگاه زنان دربار (همسران، خواهران، عمه‌ها و خاله‌ها و...) می‌توان به بازنمایی محتوای تاریخی کتاب، ره یافت.

۵. آیین‌ها، باورها و رسوم

گلبدن در اثنای ذکر خاطرات خود و به فراخور داستان به سنت‌ها و آداب مرسوم عهد خود نیز اشاره کرده است. از آنجا که همهٔ حوادث با نظر به سه نوع رابطه‌ای که بررسی شد، توجیح نقل می‌یابند، بی‌تردید شرح این آیین‌ها و باورها نیز مبتنی بر دلایلی بوده است. مراسم‌هایی را که در گلبدن‌نامه ذکر شده به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

۵. ۱ مراسم ویژه درباریان

برخی از آیین‌ها مخصوص درباریان است یا از دربار سرچشمه گرفته و برخی ازین آیین‌های درباری، خاص زنان است. آداب درباری بسیار به دقت توصیف شده‌اند. علت، چه بسا حضور گلبدن در این گونه مراسم‌ها بوده باشد. همچنین جلال و جبروت حکومت همایون نشان داده شده مانند مراسم گشایش عمارتی با نام طلسم که شرح آن کامل آمده و نویسنده تا بدانجا راه مبالغت در پیش گرفته که جایگاه مهمانان را از سمت چپ و راست با نام هریک بیان کرده است. (همان: ۶۴-۶۷) در صدر مهمانان مادر شاه است و سپس عمه‌های او و دختران سلطان ابوسعید و به‌همین ترتیب همهٔ بانوان نام برده شده‌اند. در ذیل شرح برخی از آیین‌ها گلبدن در پی القای تاریخی اندیشه‌ای، ذهنیت خواننده را سمت و سو داده است. یکی از مهم‌ترین این اهداف معرفی میرزا هندال، برادر تنی گلبدن در قامت فردی وفادار به همایون، مهربان و شجاع است. این هدف چنان برای نویسنده حائز اهمیت بوده که مفصل‌ترین بخش‌های خاطره گویی گلبدن را تشکیل داده؛ تنها برادر، هندال است که از مراسم ازدواج و واقعهٔ مرگش گفته است؛ عروسی هندال به خوبی توصیف شده، حتی جهیزیه، لباس‌ها و زینت‌های عروس و داماد (همان: ۶۷-۶۹) شرح داده شده: «گوشکه و ادسقه و پنج توشک و پنج یستوق و یک تکیه کلان دو تکیه گلوله و قوشقه و نقاب و مع خرگاه جبلغ و مع سه توشک همه زردوزی و سر و پاهای میرزا چارقب و تاج زردوزی و فوطه و روپاک و رومال زردوزی و قورپوش زردوزی...» (همان: ۶۷) اما هرچند تلاش کرده دوستی، برادری و وفاق هندال با شاه را نشان دهد، در نهایت ذهن را متوجه واقعیت تاریخی دیگر کتاب‌های هم‌عصر این کتاب می‌سازد که از طغیانگری و

سرپیچی‌های هندال گفته‌اند. در سال ۹۴۵ق وقتی همایون به بنگاله رفته بود، هندال در آگره شورش کرد و فرستاده همایون شیخ بهلول را کشت و به نام خود خطبه خواند. (جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۲۹۲؛ بدایونی، ۱۳۷۹: ۲۴۱؛ نیز نک: گلبدن بیگم، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۶ که روایتی متفاوت از کشتن شیخ بهلول تعریف کرده است) در ۹۴۶ق او به وساطت مادرش به نزد همایون برگشت و همایون او را بخشود. هرچند بعدها وقتی حاکم قندهار بود، کامران میرزا قلعه او را محاصره و او را مجبور به تسلیم و اتحاد با خود ساخت اما او باز در ۹۵۳ق از کامران گسست و به همایون پیوست (علامی، ۱۳۸۵: ۱/۴۵۹؛ رسولی، ۱۳۸۰: ۲۷۰۴). گویا گلبدن تلاش داشته همه این گسست و پیوندهای هندال را توجیح یا پنهان کند. (نک: ادامه مقاله)

در جای دیگر رسم دست شستن زیر دستان شاه با رعایت مرتبت افراد در هنگام غذا و رعایت حرمت حضور شاه دستمایه‌ای شده تا گلبدن با ظرافتی زنانه خاطره گردهم آمدن همه برادران بر یک سفره را تعریف و از زبان همایون خیرخواهی خود را برای همه برادران واگویی کند. در این میان، هندال و میرزا عسکری حتی به خود اجازه دست شستن در حضور همایون را نمی‌دهند. (بنگرید به: ۱۲۲) این تصویر به خواننده القاء می‌کند که دو برادر تا چه اندازه به برتری و حقانیت همایون باور دارند؛ افزون‌براین گلبدن از زبان همایون صمیمیتی از جنس مؤانست دو خواهر و برادر را به‌رخ کشیده است؛ در همین ماجرای ساده، گلبدن خود را دوستدار و دلسوز همه برادران معرفی کرده: «حضرت در این مجلس این حقیر را یاد فرمودند و به برادران خود گفته‌اند که در لاهور گلبدن بیگم گفته بودند که این آرزو دارم که همه برادران را به یک جا بینم و از صبح که نشسته‌ایم همان سخن به خاطر می‌رسد... به خدا روشن است که در ضمیر من این نیست که زیان مسلمانی بطلبم؛ چه جای آنکه زیان برادران را می‌طلبیده باشم. انشاءالله تعالی به همه شما یاران خدای تعالی همین توفیق کرامت کند که موافق و یک جهت باشید.» (همان: ۱۲۲-۱۲۳) در جایی از کتاب گلبدن در واقعه زخمی شدن هندال از رسمی که چنگیز خان بنا نهاد، یاد کرده: «طرفی که میرزا شکار رفته بودند حضرت هم آن طرف آمدند. میرزا (هندال) شکار بسیاری کردند. میرزا به دستور چنگیز خان همه شکار خود را به حضرت پیشکش کردند که در توره چنگیز خان رسم چنین است که خوردان به بزرگان خود چنین پیش می‌آیند. غرض همه شکارهای خود را پیشکش حضرت کرده. بعد از آن به خاطر میرزا رسیده که

حصه خواهران هم بماند. باز خواهران گله نکنند. پاره‌ای دیگر شکار بکنم که برای خواهران حصه ببرم ...» (همان: ۱۳۱-۱۳۲) گلبدن در شرح این ماجرا انقیاد هندال را تا بدان مقدار نشان داده که از شاه حصه‌ای از شکار برای خواهرانشان طلب نکرده و دوباره از پی شکار می‌رود. در این ماجرا بر پایبندی دربار همایونی به رسوم جنگیزخانی تأکید شده، هندال زخمی می‌شود اما باز در اندیشه راحت خاطر خواهران است و تلاش می‌کند آنها از جراحت وی خبردار نشوند. در واقع نویسنده از رهگذر ماجرای که ریشه در رسوم دربار مغول دارد، هندال را قهرمانی وفادار و مهربان با خواهران معرفی کرده است که از برادر طاغی، میرزا کامران، تیر می‌خورد.

۲.۵ رسوم و آیین‌های اجتماعی

برخی از آنها با رسوم ایرانیان مشترک است؛ به عنوان نمونه گلبدن از آیین نوروز و بعد از آن یاد کرده: «... بعد از نوروز هژده روز همایونی می‌کردند و لباس‌های سبز می‌پوشیدند و قریب سی چهل دختر را حکم می‌شد که لباس‌های سبز پوشند و بر کوه‌ها برآیند و در یک نوروز بر کوه هفت دادران برآمدند. اکثر در حضور و عیش و فراغت می‌گذرانیدند...» (همان: ۱۱۴) در سفر همایون شاه به ایران و پناهندگی وی به نزد شاه طهماسب گلبدن تلاش کرده دو پادشاه را با رتبتی یکسان نشان دهد؛ از همین روی استقبال ایرانیان از همایون را طبق رسوم پذیره شدن مهمانی ارجمند به تصویر کشیده؛ بزرگان قوم بیرون از شهر به پیشواز می‌آیند: «جمیع اهالی و مبادی و اشراف و اکابر و وزیر و شریف و کبیر و صغیر را به استقبال حضرت پادشاه فرستادند. همه اینها تا آب هلمند پیشواز آمدند و بهرام میرزا و القاس میرزا که برادران شاه باشند همه را به استقبال فرستاد. اینها همه آمده دریافتند و به اعزاز و اکرام تمام حضرت را آوردند و چون نزدیک رسیدند برادران شاه به شاه خبر فرستادند.» (همان: ۱۰۴) از همین سفر به ایران گلبدن که خود در این سفر نبوده، به نقل از حمیده بیگم، همسر همایون شاه با تفصیل و شرح جزئیات از مهمانی‌ای که خواهر شاه طهماسب برای خوشامدگویی حمیده بیگم برپا کرده سخن گفته است؛ در این میان تعارفات مرسوم در سخن گفتن در برابر مهمان، پذیرایی و آداب مهمان‌داری و هدیه به مهمان و... جملگی به تصویر کشیده شده است (بنگرید به همان: ۱۰۵-۱۰۶) حکایات فراوانی در باب سفر همایون به ایران در کتاب‌های تاریخ است. از آن میان کدورت میان دو پادشاه پس از

مراسم شکارگاه، گم شدن جواهرات همایون شاه (نک: همانجا) هدیه الماسی گرانبها (به احتمال زیاد همان کوه نور) از سوی همایون به شاه طهماسب برای دوستی دوباره، و از همه مهم‌تر شرط تغییر مذهب همایون از تسنن به تشیع که جواز ورود به ایران بوده است (مژدهی، ۱۳۸۰: ۲۷۰۰؛ نیز نک: رای، ۱۳۹۳: ۶۴، ۷۰، ۷۹). به نظر می‌رسد گلبدن تلاش کرده از میان همه این نقل‌ها، به سخنان حمیده بیگم، مادر اکبرشاه، که شاه را همراهی می‌کرده، استناد کند تا عظمت و شکست‌ناپذیری همایون پناهنده، روابط دوستانه شاه ایران و همایون را پررنگ کند و شایعات و شبهات را برطرف کند.

برخی از رسومی که در گلبدن‌نامه آمده، در میان مردم هند رواج داشته است. پس از مرگ بابر یکی از امرای هند از رسوم هندیان گوید: «در هندوستان رسم است که اگر پادشاهان را واقعه‌ای چنین دست می‌دهد مردم بازاری تاراج می‌کنند. مبادا مغولان نادانسته در خانه‌ها و در حویلی‌های درآمده تاراج بکنند...» (همان: ۵۳)

دوباره آئین‌بندی و مرسوم شدن آن در هند آمده: «آکام که ماهم بیگم باشند، طوی کلان دادند و بازارها را آیین بستند... آخر ایشان مردم آدمی و سپاهی را حکم کردند تا جای‌های خوب و مکان‌های مرغوب راست بکنند. از آن پس آیین بندی در هند شایع شد.» (همان: ۵۶)

۳.۵ آداب و مراسم وابسته به امور دینی

در گلبدن‌نامه از وقف (گلبدن بیگم، ۱۳۸۳: ۵۴)، توبه شاه و همراهان از شراب، روزه مستحبی گرفتن بابر شاه به آیین شیعیان (همان: ۴۹)، مراسم ختنه‌سور محمد جلال الدین اکبر در ایام خردادسالی (همان: ۱۱۴-۱۱۵) و... سخن رفته است: «... و قبل جنگ رعنا سنگا به دو روز پیشتر، حضرت پادشاه از شراب توبه کرده بودند. بلک از جمیع مناهی توبه کردند، و به جهت موافقت و متابعت چهارصد جوان نامی که همگی دعوی مردانگی و یکدلی و یک جهتی می‌نمودند در آن مجلس به طفیل حضرت پادشاه آنها نیز توبه کردند...» (همان: ۴۳) سپس شرح داده می‌شود که چگونه همگی ادوات حرام را شکستند و طلا و نقره صراحی‌ها را بین فقرا تقسیم کردند و شاه همه را از زکات و باج و تکلیفات نامشروع معاف کرد. (همانجا) این نبرد در برابر رانا و راجه‌ها بوده که بر دین اسلام نبوده‌اند؛ گلبدن با این وصف در واقع پیروزی در این نبرد را حاصل پایبندی به دین، توبه و مردانگی بابر و در نتیجه عنایت الهی دانسته است. «وقتی که

محمد اکبرشاه پنج ساله شدند در شهر کابل ختنه‌سور کردند و در همان دیوان خانه کلان طوی سنت را دادند و تمام بازار را آیین بستند...» (همان: ۱۱۴-۱۱۵). در ادامه از آیین بستن شهر و مناظر، بخشش خلعت‌های فاخر به مردم، جشن همگانی و اهتمام همگان به آیین‌بندی شهر سخن گفته شده است. در گلبدن‌نامه جز روزه‌داری بابر برای سلامت همایون (همان: ۴۸)، هرجا سخن از امور دینی است، جنبه همگانی یافته است. جز جشن ختنه‌سور اکبرشاه، در دیگر امور سخنی از حضور و دخالت زنان نیست.

۶. جایگاه و روابط زنان دربار

۶.۱ همسران شاه

در گلبدن‌نامه همسران بابر و فرزندان هریک معرفی شده‌اند (همان: ۳۵) اما در طول کتاب فقط از دو همسر شاه به فراخور داستان سخن رفته است: ماهم بیگم، مادر همایون و دلدار بیگم، مادر گلبدن و هندال. ماهم بیگم همه‌جا در روابط سیاسی، خویشی و عاطفی، در مرکز قدرت است. عجیب است که این مهم کمتر مورد توجه واقع شده است. این نقل که بابر از بی طاقتی دیدار او پیاد دوان می‌شود و منتظر نمی‌ماند تا اسب بیاورند (همان: ۴۴) به ظاهر محبت را می‌نماید اما در بطن آن، قدرت مادر شاه همایون و مادر بزرگ اکبر در خور تأمل است. ماهم بیگم دستور جشن می‌دهد و آیین‌هایی را مرسوم می‌سازد (همان: ۵۶)، جلب رضایت او اسباب رقابت میان همسران همایون است، به گونه‌ای که به دروغ خود را باردار می‌نماید (همانجا) و... با این حال نام او بیشتر در فصل حکومت بابر آمده است؛ در خور یادآوری است که ماهم بیگم گلبدن را از نوزادی پرورد و این بی‌تردید در شرح خاطرات گلبدن تأثیر داشته است. غروی نقل کرده که ماهم بیگم در سال ۹۲۶ ق کتباً از بابر تقاضا کرد که نخستین پسر دلدار (هندال) به وی سپرده شود، به امر پادشاه چنین کردند و کودک سه‌روزه را از مادر جدا و به ملکه سپردند، پس از تولد گلبدن نیز بار دیگر ملکه از شاه تقاضا کرد که فرمان دهد دختر خردسال دلدار به وی سپرده شود. (۳۰:۱۳۴۹) عجیب آنکه به باور افشار مادر گلبدن در عهد کودکی گلبدن در گذشته بود (۱۳۸۳: ۱۴)، در حالی که تا پایان کتاب دلدار بیگم نیز در مقام قدرت حامل نقش‌هایی است. او حمیده بیگم را نصحیت و به ازدواج با همایون ترغیب کرد (گلبدن بیگم، ۱۳۸۳: ۸۶)، با میرزا کامران مکاتبه و

دیدار داشت (همان: ۹۶) حتی او را به ماندن در کابل مجبور کرد (همان: ۹۷)، شاه برای دلداری بیماری فرزند از شهری دیگر به دیدارش شتافت (همان: ۴۷) و همایون شاه او را واسطهٔ مصالحه با هندال و اتحاد آن دو ساخت (همان: ۷۶-۷۷). پایمردی‌های او در رفع جنگ‌ها و کدورت‌های پی‌درپی میان فرزندان بابر نشان از قدرت فراوان و احترام او دارد؛ هرچند که به هر حال بانوی دوم و نه در رأس قدرت بوده و گلبدن کمتر از روابط عاطفی او سخن گفته است.

همسران همایون نیز در جای جای داستان، در مهمانی‌ها، جنگ‌ها و حوادث حضور دارند. بسیاری از زنان همایون در هنگام زایمان و با نام فرزندانشان شناخته شده‌اند: «بعد از سه روز بیگه بیگم از کابل آمدند و حامله شدند. بعد از یک سال دختر متولد شد و نامش را عقیفه بیگم نهادند.» (همان: ۵۵-۵۶)؛ «...آخر به گفتهٔ ایشان همان شب عقد بسته میوهٔ جان را گرفتند...» (همان: ۵۶)؛ «...وقتی که به بدخشان رفتند ماه چوچک بیگم دختر زاییدند... ماه چوچک بیگم چهار دختر و دو پسر زاییدند: بخت نسا بیگم و سکینه بانو بیگم و آمنه بانو بیگم و محمد حکیم میرزا و فرخ‌فال میرزا.» (همان: ۱۲۰-۱۲۱)؛ «بعد از چند ماه از خانش آغا پسر تولد شد ابراهیم سلطان میرزا نام نهادند.» (همان: ۱۲۱)؛ نیز نک: ۸۵-۸۶) اما تنها از حمیده بیگم، مادر اکبر شاه تصویر دقیق‌تری عرضه شده است. داستان خواستگاری و امتناع او از ازدواج و سپس ازدواج او با روز و تاریخ و مبلغ مهریه و پس از آن تولد فرزندش، اکبر شاه (همان: ۹۳)، شرح داده شده است: «تاچهل روز از جهت حمیده بانو بیگم مبالغه و مناقشه بود و بیگم راضی نشدند آخر حضرت والدهام دلدار بیگم نصیحت کردند که آخر خود به کسی خواهی رسید، بهتر از پادشاه خواهد بود؟ به من گفتند که آری به کسی خواهم رسید که دست من به گریبان او برسد، نه آنکه به کسی برسم که دست من دانم به دامان او نرسد.» همچنین حمیده بیگم مرجع برخی روایات و خاطرات گلبدن است (بری نمونه بنگرید به: همان: ۸۱؛ ۱۰۹-۱۰۴)

بی‌تردید جز این زنان، زنانی بوده‌اند که وجه المصالحه قرار می‌گرفتند یا در دربارچندان که باید به آنها اهمیت داده نمی‌شد؛ گلبدن تنها در چند مورد اشاره‌ای به آنها داشته اما همین نیز نشان از توجه و دقت وی در ثبت احوالات زنان دارد: «...حضرت پادشاه دخترش افغانی آغاچه را گرفته در عقد خود در آوردند و ملک منصور را رخصت دادند و اسپ و سروپای پادشاهانه عنایت فرمودند که رفته مردم و

رعایا و غیره را آورده به وطن‌های خود آبادان سازد.» (همان: ۳۶؛ نیز بنگرید به: ۵۰ که به امر شاه همسران دختران تعیین می‌شود.) «از بعضی‌ها در آن فترات اصلاً و قطعاً نام و نشان یافته نشد از آن جمله... بیگه جان کوکه و عقیفه بیگم و چاند بی‌بی که هفت ماهه شکم داشت و شاد بی‌بی که این هرسه حرمان پادشاه بودند... تشویش ایشان تا چهل روز کشید. بعد از آن صحت یافتند.» (همان: ۷۴)

۲.۶ خواهران

در گلبدن‌نامه خواهران به‌ویژه گلبدن بیگم، در مرکز روابط عاطفی و خویشی قرار دارند. گلبدن در مناقشات برادران خود حضور و در روابط سیاسی نقش دارد، صاحب رأی و تعیین‌کننده است، با این اوصاف خواهرانگی تغلیظ شده‌ او بیشتر کارکرد اقناعی دارد. هرگاه سخن از رویارویی او و همایون است، تصویر اشتیاق خواهری به دیدار و همصحبتی برادر پر رنگ شده است «...این حقیر را دیدند فرمودند که اول تو را نشناختم... و گلبدن من تو را بسیار یاد می‌کردم و گاهی پشیمان شده می‌گفتم که کاشکی به همراه می‌آوردم اما وقتی که فترات شد شکر می‌کردم... که گلبدن را نیاوردم.» (همان: ۷۵) دقیقاً پس ازین دیدار است که از گلبدن خواسته می‌شود میان همایون و هندال مصالحه کند. همایون مصحف به همراه می‌آورد که کدورتی از هندال به دل ندارد و ... در واقع نمایش مهر خواهر و برادر مقدمه بیان ماجرای سیاسی است که گلبدن در آن نقش داشته و سوی دیگر آن برادری دیگر بوده است. اما میان او و کامران میرزا هیچ‌گاه مودتی دیده نمی‌شود. حتی زمانی که پادشاه به مصلحتی گلبدن را بر خلاف میل او به میرزا کاران وا می‌نهد: «...به حضرت عرضه داشت نوشتم که از حضرت چشم داشت آن نداشتم که این حقیر را از ملازمت خود جدا سازند و به کامران میرزا ببخشند... حضرت پادشاه سلام نامه نوشته فرستادند به این مضمون که من دل نداشتم که تو را از خود جدا کنم...» (همان: ۷۹؛ نیز بنگرید به: ۱۱۷ که گلبدن سکونت و اسارت در کابل و با کامران میرزا را بهانه می‌کند تا وفاداری خود و همسرش به همایون شاه را بنماید). نکته پویشیده در این گفتگوها آن است که گلبدن معمولاً گروگان، رابط یا واسطه دستیابی به اهداف سیاسی برادرانش بوده است؛ هرچند در برابر خواست آنها، مطلوب قلبی خود را نیز بیان کرده اما در نهایت تسلیم تصمیم شاه بوده است.

به همین مقدار و چه بسا بسیار بیش از همایون، دوستداری، شیفتگی و حمایت گلبدن متوجه هندال است؛ جالب آنکه او برای تبرئه هندال و اثبات وفاداری او به همایون پیوسته از مهربانی و حمایتگری هندال در باب خواهران گفته است. (بنگرید به همان: ۱۳۲ داستان شکار رفتن هندال برای خواهران و ۸۰: مراقبت هندال از خواهران در جنگ و نجات آنها از معرکه) در ماجرای مرگ هندال، در آغاز او به ظرافت هندال را شهید خوانده، در سوگ او چنان محتوا و واژه‌هایی برگزیده که هیچ حادثه دیگری تا این حد با ساختاری ادبی و سوییۀ احساسی بیان نشده است. اما در پایان گلبدن به صراحت تأکید کرده که «میرزا هندال در خدمت و دلسوزی حضرت جان‌سپاری کرد.» گویی حتی ارادت گلبدن به هندال در خدمت دفاع از همایون است.

گلبدن در عوض از خواهران خود بیشتر در حد همراهی در مهمانی‌ها و گلگشت‌ها و سفرها سخن گفته است: «... و این حقیر هم همراه ایشان پیشتر از همشیره‌ها آمده حضرت پادشاه بابام را ملازمت می‌کردم.» (همان: ۴۴): «تا در هندوستان بودند دایم در خانه ما آمده مایان را می‌دیدند و مهربانی و عنایت و شفقت بی‌حد می‌کردند و به معصومه سلطان بیگم و گلرنگ بیگم و گلچهره بیگم (خواهران همایون) و غیره همه بیگمان که کدخدا شده بودند حضرت پادشاه در خانه این حقیر می‌آمدند...» (همان: ۵۵)؛ «همه بیگمان و همشیره‌ها در ملازمت حضرت بودیم. به خانه هر بیگمی و همشیره که تشریف می‌بردند همه بیگمان و همشیره‌ها همراه می‌رفتند و فرداش در خانه این حقیر تشریف فرمودند.» (همان: ۶۹)

۳.۶ عمه‌ها و خاله‌ها

سخن از اقوام درجه دو در گلبدن‌نامه شاید بیش از هر کتاب دیگر در خور توجه و بررسی باشد. از عمه‌ها و خاله‌ها گاه بیش از زنان و خواهران شاه به ویژه در بازدیدهای شاه و مهمانی‌ها سخن است. (برای مثال‌های بیشتر بنگرید به همان: ۴۱، ۵۹-۶۰، ۹۶، ۴۸، ۱۱۰، ۵۰-۱۱۱) خانزاده بیگم، عمه همایون به ویژه چند بار نقشی سیاسی ایفا کرده است. پیک همایون برای نصیحت و مذاکره با هندال و کامران شده و کامران نیز او را ولی‌نعمت و بزرگ قوم خوانده و در باب خطبه خواندن به نام خود از او کسب تکلیف کرده است. (همان: ۹۶-۹۷) در میان همه قوم به خانزاده چنان اطمینان و احترامی است که در نبود همایون و حمیده بیگم نگهداری اکبر را بدو سپردند. (همان: ۱۱۰) درست

آمیخته به این داستان خانزاده بیگم دوباره واسطه صلح میان برادران شده است. انجام امور مربوط به ازدواج فرزندان شاه نیز به وی سپرده شده است (همان: ۵):

پاسداشت خاطر این زنان و دیدارشان نشانه بزرگی و بخشندگی شاه دانسته شده: «...مدت چهار سال که در آگره بودند هر جمعه به دیدن عمه‌های خود می‌رفتند...» (همان: ۴۱)؛ به واسطه اشتباهات خاندانشان حرمت آنها از بین نمی‌رفته: «...دستور سابق آمد و رفت هر روزه و رعایت خاطر بیشتر از پیشتر می‌کردند تا غبار خاطر کلفت به خاطر خاله‌های ننشینید.» (همان: ۳۴) با اندکی تأمل در خاطرات موازی با ذکر حرمت نهادن به این زنان، بسیاری مواقع سخن از فتوحات شاه و تصرف شهری، یا عزم نبرد کردن یا خاموش کردن آتش توطئه‌ای است. یافتن مستندات تاریخی در این باب کار چندان آسانی نیست اما شاید بتوان تصور کرد که در این حوادث سیاسی مردان و فرزندان این زنان به یاری شاه می‌شتافتند یا خود در جریان تصرف شهرها به سختی و زحمت می‌افتادند. چه بسا در استقلال‌طلبی برادران در جبهه آنان کشته می‌شدند و گلبدن به این طریق مرارت‌های آنها را ارج نهاده و در پی تلقین این امر بوده که شاه نیز به بزرگداشت آنها پای‌بند بوده است. حتی گاه این افراد شاهد گرفته شده‌اند تا سخن تاریخی شنیده شود: «...حضرت پادشاه بابام پیشواز جانم که عمه کلان من و خواهر کلان حضرت پادشاه بابام بودند تا نوگرام پیشواز رفتند و همه بیگمان در ملازمت اکه جانم در منزل ایشان ملازمت کردند. خوشحالی‌ها نمودند و سجدات شکر به جا آوردند.» (همان: ۴۶) در پایان به نقل از بابر آمده: «دل من از سلطنت و پادشاهی گرفته. در باغ زرفشان به گوشه‌ای بنشینم و از برای خدمتگاری طاهر آفتابچی به من بسیار است و پادشاهی را به همایون بدهم...» (همانجا) به هر روی آنها خواهران شاه پیشین، دارای رتبت اجتماعی و گاه حتی جایگاه سیاسی هستند. گلبدن با شرح روابط شاه بیشتر در پی اثبات قدرت و محبوبیت شاه بوده است. جالب‌تر آنکه خود او در دربار اکبر شاه از چنین مقام و منزلتی برخوردار بوده است؛ در اکبرنامه آمده شاهزاده سلیم به خطایی بزرگ مرتکب شده بود؛ کسی جرأت میانجی‌گری نداشت و گلبدن در ۱۰۱۱ ق (ایام نزدیک به مرگ وی) نزد اکبرشاه برای او وساطت کرد. (علامی، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۱۵).

۷. نتیجه گیری

در این پژوهش ابتدا مناسبات دربار تیموریان هند بررسی و در سه دسته روابط سیاسی، خانوادگی و عاطفی شناخته شد؛ سپس تلاش شد با نگاهی انتقادی پربسامدترین ابزار نویسنده برای شرح این مناسبات استخراج شود. در نتیجه مشخص شد برگزاری آیین‌ها و رسوم همچنین زنان اندرونی دربار، بیش از هر مؤلفه دیگر اسباب واقعه‌گویی گلبدن بوده‌اند. رسوم درباری که محل تجمع درباریان بوده دستمایه بیان جلال پادشاهی بابریان و اثبات قدر و قیمت افراد وابسته به شاه بوده است. مراسم دینی شرح داده شده و از آن میان پادشاه فردی مقید به باورهای دینی معرفی شده که تاییدات الهی همراه اوست. او به درستی به تفاوت‌های محتوایی کتاب تاریخ با خاطره‌گویی آگاه بوده و آگاهانه این شیوه را برگزیده تا با گزینش هوشمندانه خاطرات از رسوم درباری، آیین‌های دینی و مراسم‌های اجتماعی روایتی دیگرگونه از دربار بابر و همایون را عرضه کند.

با بررسی متن گلبدن‌نامه مشخص شد تعداد زیادی از زنان، خویشاوند درجه یک شاه و نقش‌آفرینان اصلی خاطرات و روایت‌های گلبدن از حکومت تیموریان هستند تا گواه روابط مستحکم خانوادگی، قوام سلطنت و وسعت خاندان آنها باشند. تنها با این رویکرد گلبدن توانسته از عنصر تاثیرگذار روابط عاطفی استفاده کند تا از برتری همایون برای جانشینی بابر دفاع کند و لغزش‌های سیاسی برادرش هندال را حقیر و بی‌ارزش جلوه دهد. نکته دیگر آنکه مشخص شد شخصیت‌ها و خاطرات طرح‌شده معمولاً به اعتبار ارتباط خانوادگی با شاه حاضر (اکبرشاه) و در پی خوشایند او انتخاب شده‌اند. از همین روی در جایگاه شاهزاده‌ای متنفذ تأثیر تاریخی زنان اندرونی را ثبت کرده است. در پایان پیشنهاد می‌شود وجوه دیگری از خصیصه‌های ادبی و تاریخی این کتاب بررسی شود. بی تردید این پژوهش‌ها اطلاعات ارزشمندی درباره سبک زنانه و تحلیل اجتماعی تاریخی زنان به دست خواهد داد.

کتاب‌نامه

- آفتاب، اصغر (۱۳۶۴). تاریخ‌نویسی هندو پاکستان. لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
آفتاب، خالد (۱۳۶۹). گلبدن‌بیگم دختر بابر پادشاه. اقبالیات. شماره ۶/۵.

۲۲ گلبدن‌نامه، گزارش‌ی زنانه از تاریخ تیموریان هند

- افشار، ایرج (۱۳۸۳). *مقدمه بر گلبدن‌نامه*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. بایمت اف، لقمان (۱۳۷۷). *همایون‌نامه گلبدن بیگم*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. بدایونی، عبدالقادر (۱۳۸۰). *منتخب التواریخ*. تصحیح مولوی احمدعلی صاحب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹). *جهانگیرنامه توزک جهانگیری*. به کوشش محمد هاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حسنی، عبدالحی (۱۹۸۱). *نزه‌الخواطر و بهجه‌المسامع والنواظر*. دکن: بی‌نا.
- رای، سوکمار (۱۳۹۳). *همایون در ایران*. ترجمه کیوان فروزنده شهرکی. تهران: نشر آرون.
- رسولی، ذیل مدخل بابر گورکانی (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند به سرپرستی حسن انوشه*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صادقی، مقصودعلی؛ عطایی، زهرا (۲۰۱۷). *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری گلبدن بانو*. مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات شرقی. مطالعات ایرانی و بزرگداشت بیدل دهلوی. دانشگاه علیگر.
- صادقی نقدعلی علیا، فاطمه؛ امای، نصرالله (۱۳۹۷). *رویکرد اکبرشاه گورکانی به شعر فارسی و شاعران فارسی‌سرای شبه قاره هند*. دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال دهم. شماره ۳۵. پاییز و زمستان.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). *تاریخ ادبیات ایران (تألیف محمدترابی)*. تهران: فردوس.
- طه، حسین (۱۳۹۵). *ادبیات و تاریخ‌نگاری آن*. ترجمه موسی اسوار. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- علامی، ابوالفضل بن مبارک (۱۸۸۸). *اکبرنامه*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- غروی، مهدی (۱۳۴۹). *گلبدن بانو و کتابش همایون‌نامه*. هنر و مردم. شماره ۹۱.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۴). *تاریخ شعر زنان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلبدن بیگم، (۱۳۸۳). *گلبدن‌نامه*. به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مژده‌ی، ذیل مدخل همایون گورکانی (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند*. به سرپرستی حسن انوشه. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ون‌دایک، تئون ای (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*. ترجمه پیروز ایزدی و گروه مترجمان، تهران: مرکز.
- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم (۱۳۸۷). *تاریخ هندوشاه استرآبادی*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.